

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که مجموعاً در روایت اُبی کهمس سه اشکال مطرح بود که ما به اشکال های دوم و سوم جواب دادیم.

بررسی اشکال اول

اما آن اشکال اول که این روایت در موردی است که غلیان بنفسه دارد، بقرینه اینکه گفته «و انا اعصره كل سنة و اجعله في الدنان»، که این ظهور در غلیان بنفسه دارد و خیلی از بزرگان روی همین جهت که این روایت ظهور در غلیان بنفسه دارد گفته اند که این روایت ارتباطی به مانحن فیه ندارد، مانحن فیه در غلیان بالنار است.

نظر استاد در اشکال اول

اینجا به نظر ما، این هم قابل جواب است و این عبارت که امام(ع) می فرمایند «و ان غلا فلا يحل بيعه» این «و ان غلا» اطلاق دارد، و نمی خواهد به همان خمر معین خارجی مورد سؤال اشاره کند. جواب امام(ع) این بود «قال: لا بأس به و ان غلا فلا يحل بيعه»، اگر بگوییم فاعل «و ان غلا» همان خمر عصیر عنب معین است که در دنان گذاشته، باز این روایت ظهور در غلیان بنفسه دارد و ارتباطی به مانحن فیه ندارد. اما روی آن بیانی که در روایت اول گفتیم که خصوصیت سؤال نمی تواند اطلاق جواب را از بین ببرد، درست است سؤال کرده که من او را در دنان قرار می دهم، اما جواب اطلاق دارد می فرماید «و ان غلا»، یعنی «و ان غلا عصير العنب» که این مطلق است، یعنی «غلا بنفسه یا غلا بالنار فلا يحل بيعه»، که عرض کردیم اگر نگوییم این «لا يحل» ظهور در خصوص حکم وضعی دارد، قطعاً يك معنایی که شامل حکم وضعی هم بشود دارد. بنابر این، به نظر ما، «و ان غلا» اطلاق دارد یعنی «و ان غلا عصير العنب، غلا بالنار أو غلا بنفسه لا يحل بيعه»، و افرادی مثل صاحب مفتاح الكرامه که فتوا داده اند به این که بیع عصیر عنب بعد از غلیان جایز نیست دلیلشان همین است.

ضعف سندی روایت اُبی کهمس

بنابراین، نتیجه این می شود روایت اُبی کهمس از نظر دلالت قصوری در مدعا ندارد و از نظر دلالت کافی است. بلی اشکالش این بود که از نظر سند ضعیف است، اُبی کهمس توثیقی ندارد و ما از نظر سند آن روایت را کنار می گذاریم.

روایت سوم

اما روایت سوم که این روایت در جلد 17 وسائل الشیعة، صفحه 229، باب 59، حدیث 2، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن الحسین بن سعید، عن القاسم بن محمد، عن علی بن ابی حمزه، که علی بن ابی حمزه بطائنی است، عن ابی بصیر.

بررسی سند روایت

در سند این روایت دو نفر مورد بحث هستند، یکی همین قاسم بن محمد بن جوهری است و دیگری هم علی بن ابی حمزه است. قاسم بن محمد بن الجوهری شخصی واقفی مسلک است که توثیق هم ندارد. اما راجع به علی بن ابی حمزه بطائنی اختلاف نظر وجود دارد. کثیری از اعیان رجالیین او را قدح کرده اند و حتی تعبیر به وضاع کذاب در مورد او وجود دارد. برخی از بزرگان هم علی بن ابی حمزه بطائنی را قبول دارند و می گویند روایاتی را که قبل از واقفی بودنش تحمل و نقل کرده، این روایات معتبر است. اما نظر ما این است که علی بن ابی حمزه قابل اعتماد نیست و کثیری از رجالیین او را تکذیب کرده اند.

متن روایت

اما خود روایت؛ ابی بصیر می گوید قال سألت ابا عبدالله (ع) عن ثمن العصیر قبل ان یغلی، اگر عصیر را قبل از این که غلیان پیدا کند فروختیم، لمن یتناعه لیطبخه أو یجعله خمرأ، عصیر را به کسی بفروشد که می خواهد او را بپزد و یا از او خمر درست کند، آیا درست است یانه؟ امام (ع) فرمود: اذا بعته قبل ان یکون خمرأ و هو حلال فلا بأس، اگر او را قبل از این که خمر باشد بفروشی و هو حلال فلا بأس. اینجا اولاً نسخه این کتب حدیثی مختلف است، در بعضی از نسخ کافی آمده «و هو حلال»، اما در بعضی از نسخ دیگر آمده «فهو حلال»، که این هم اختلافی است که در نقل بین این دو تا ثمره هم وجود دارد که ثمره اش را هم عرض می کنیم.

فرمایش مرحوم خوئی (قده)

اولین مطلبی را که در این روایت عرض می کنیم مطلبی است که در کتاب مصباح الفقاهة مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده است. مدعای ایشان این است که این روایت ارتباطی به عصیر عنب ندارد بلکه مربوط به عصیر تمر است، می فرماید الان در زمان ما در کوفه کثرت العنب نیست تا چه برسد در زمان گذشته که محدودتر بوده، بگوییم در آن زمان کوفه اینقدر انگور داشته که اینها آب انگور را می فروختند. ایشان فرموده است که ابی بصیر مردد بین دو نفر است که هر دو آنها عنوان کوفی را دارند؛ ابو بصیر مردد است بین ابی لبختری و بین لیث مرادی، و این ابی البختری و لیث مرادی هردو، عنوان کوفی دارند، آن وقت می فرمایند در کوفه آن زمان کثرت العنب به حدی نبوده که بخواهد مسأله ی عصیر مطرح باشد و مسأله بیع عصیر را مطرح کنند، و لذا نتیجه می گیرد چون در روایت کلمه عنب ندارد، در روایت دارد «سألت ابا عبدالله (ع) عن ثمن العصیر»، ندارد «عصیر عنب»، لذا می فرماید مراد، عصیر تمر است و اگر عصیر تمر شد، در عصیر تمر اگر غلیان پیدا کرد اما تبدیل به خمر نشده بیعش قطعاً جایز است و اشکالی ندارد. در باب عصیر عنب هست که «اذا غلا و لم یذهب ثلثاه نجس و حرام»، اما عصیر تمر اگر غلیان پیدا کند تا مادامیکه تبدیل به خمر نشده است حرمت ندارد. لذا ایشان می فرماید باید بگوییم این روایت مربوط به عصیر تمر است.

نقد استاد بر مرحوم خوئی(قده)

اینجا چند اشکال بر مرحوم آقای خوئی می‌توان وارد کرد؛ **اشکال اول** این است که اولاً شما از کجای روایت استفاده فرمودید که ابوبصیر از عصیر کوفه سؤال می‌کند؛ درست است که ابو بصیر کوفی است، اما اگر يك کسی کوفی بود آیا حتماً ظهور در این دارد که سؤالش هم مربوط به همان شهر خودش است؟ ما این همه روات داریم که نسبت به افراد دیگر و اعمال مردم در بلاد دیگر از ائمه سؤالاتی کرده‌اند، پس این قرینه نمی‌شود که حتماً بگوییم نسبت به خود کوفه این سؤال را می‌پرسد بلکه اساساً مسأله حرمت و حلیت، نجاست و عدم نجاست عصیر عنب، يك مسأله‌ای بوده که در همان زمان امام صادق(ع)، در نزد فقهاء عامه مورد بحث بوده است، ابی بصیر هم همین را سؤال می‌کند که این عصیری که مورد اختلاف عامه است از نظر مبارك شما حکمش چیست؟ این اولاً.

ثانیاً: ما از کجا بدانیم که در آن زمان عنب در کوفه کم بوده، اگر در این زمان کم بوده آیا این قرینه می‌شود که در آن زمان هم عنب در آنجا کم بوده؟ با توجه به این که ارض عراق به ارض سوداء معروف است، یعنی اینقدر مشجر بوده که تعبیر به ارض سوداء می‌شده که باغهای خیلی گسترده‌ای داشته، نمی‌شود گفت در آن زمان عنب کمتر از حالا بوده است. **اشکال سوم:** اصلاً کلمه «عصیر»، انصراف به عصیر عنب دارد. در آن روایتی که قبلاً خواندیم پیامبر(ص) فرمود «**الخمير من خمسة 1-العصير من العنب، 2- و النقيع من الذبيب 3- و البتع من العسل 4- و المزمر من الشعير 5- و النبيذ من التمر**»، یعنی عرب به آنچه که از تمر گرفته می‌شود عصیر نمی‌گوید، بلکه می‌گوید نبيذ. بنابر این، اصلاً کلمه عصیر هم از نظر استعمال خود عرب و هم از نظر کثرت الاستعمال، بلافاصله ظهور در عصیر عنب دارد. بنابر این، این سه اشکالی است که در فرمایش مرحوم آقای خوئی(ره) وارد است.

بررسی متن روایت

حالا با دقت در این روایت که می‌گوید «**إذا بعته قبل أن يكون خمراً**»، عصیر عنب را قبل از این که خمر باشد «و هو حلال» و حال آنکه این عصیر حلال است - اگر واو باشد، حالیه می‌شود یعنی در حال حلیتش، یعنی قبل از غلیان، چون بعد از غلیان، عنوان حرمت ونجاست را دارد - مقصود امام(ع) در این جواب چیست؟ می‌خواهد بفرماید اگر عصیر را قبل از این که خمر شود و حال آنکه آن عصیر حلال است - یعنی اصلاً غلیان در او بوجود نیامده است - یعنی قبل از غلیان بخواهی بفروشی «**فلا بأس**»، یا اگر نسخه «**فهو حلال**» باشد امام(ع) بخواهد بفرماید عصیر عنب قبل از این که خمر شود این حلال است ولو غلیان هم پیدا کرده باشد؟ روایات دیگر چه دلالتی دارد، از روایات دیگر استفاده می‌کنیم در غلیان بنفسه تا مادامی که به حالت خمر نرسیده حلال است وقتی به حالت خمر رسید حرام است، در غلیان بالنار بمجرد الغلیان حرمت می‌آید فتاوا همین است. با قطع نظر از این فتاوا، خود این روایت چه دلالت دارد؟ اگر اینجا بجای «واو» «فاء» باشد، می‌شود «**إذا بعته قبل أن يكون خمراً و هو حلال**» یعنی و حال آنکه حلال است، اگر «فاء» باشد «**فهو حلال**» یعنی قبل از خمریت، عصیر عنب حلیت دارد «**فلا بأس**» اشکالی ندارد. يك روایت دیگری داریم از صحیح عمر بن اذینه، که از امام(ع) سؤال می‌کنند عصیر عنب را قبل از غلیان، به کسی می‌فروشیم که می‌دانیم با این عصیر عنب، خمر درست می‌کند.

حضرت فرمودند اشکال ندارد، بعد تعلیل آورده‌اند، روایت این است: **قال كتب الي أبي عبدالله(ع) أسأله عن رجل له كرم أبيع العنب و التمر ممن يعلم انه يجعله خمراً أو مسكراً، آیا انگور و خرمایش را به کسی که می‌داند تبدیل به خمر می‌کند بفروشد؟ «فقال إنما باعه حلالاً»** امام(ع) فرمود مانعی ندارد چون وقتی حلال بوده اینرا فروخته است، خرما، انگور، آب انگور قبل از غلیان حلال است «**إنما باعه حلالاً في الابان الذي يحل شربه أو أكله**» در زمانی که شرب واکلش حلال است آنرا فروخته است. بگوییم این «و هو حلال» مثل آن «**إنما باعه حلالاً**» در روایت عمر بن اذینه است، آن هم از امام صادق(ع) نقل شده

است. البته اگر از امام دیگر هم بوده چون کلمات اینها تماماً نور واحد هست باز فرقی نداشت، اما خصوصاً هردو از امام صادق(ع) نقل شده است، اینجا ابو بصیر سؤال کرده از عصیر قبل از این که غلیان پیدا کند و امام(ع) فرموده «اذا بعته قبل ان یكون خمرأ و هو حلال»، یعنی دوتا قید دارد: يك قید این است که قبل از خمریت، قید دوم: و حال آنکه این عصیر حلال است، که این «و هو حلال»، هم قید دوم است و هم اشاره به تعلیل دارد، یعنی این را در زمانی که حلال است شما فروختید، حالا اگر او به خمر تبدیلیش می‌کند این برای شما مشکلی ایجاد نمی‌کند، چون شمال آنرا در زمانی که اکل و شربش حلال است فروختید.

آن وقت ما اگر روایت را اینطور معنا کردیم، مفهومش این است که اگر قبل از خمریت و با عدم حلیت فروختید - چه زمانی عدم حلیت دارد بعد از غلیان، یعنی اگر این عصیر را قبل از این که خمر شود این يك، و حلال نباشد - این «و هو حلال» مفهوم دارد، مفهومش این است که اگر «لیس بحلال» اینجا بیعتش درست نیست، یعنی نتیجه این می‌شود اگر عصیر عنب را آن زمانی که حلال نیست (زمان غلیان) فروختید اینجا بیع باطل است «ففيه بأس». - در فقه اگر کسی فقه الحدیثش ضعیف باشد فقهاتش ضعیف است، هر اندازه که فقه الحدیث قوی باشد فقهاتش قویتر است و موقتی در روش فقهی فقهاء بزرگ تأمل می‌کنیم در می‌یابیم که نسبت به فقه الحدیث و فهم معنای حدیث چقدر تأمل می‌کردند، در اینجا در این حدیث اگر «و هو حلال» بخوانید يك معنا پیدا می‌کند، «فهو حلال» بخوانید يك معنا پیدا می‌کند -

استدلال به روایت

مدعا چیست؟ مدعا این است که عصیر عنب اگر غلیان پیدا کرد بیعتش باطل و حرام است. این را چگونه از این روایت استفاده می‌کنیم؟ از راه مفهوم، مفهوم این قید. این چه مفهومی می‌شود؟ می‌شود مفهوم لقب، این «و هو حلال» از مصادیق مفهوم لقب است، مفهوم لقبش این است «ان لم یکن حلالاً فيه بأس» اگر حلال نباشد بیعتش جایز نیست. نقد مرحوم امام(ره) بر استدلال اینجا امام(رضوان الله علیه) در کتاب مکاسب محرمة فرموده‌اند که کسی به مفهوم لقب قائل نیست.

نقد استاد بر مرحوم امام(ره)

این فرمایش امام(ره) قابل جواب است و جوابش این است که اولاً در همان بحث مفهوم لقب و وصف در اصول آنجا می‌گویند که آوردن قید، لغو نیست؛ این قیدی که متکلم در کلام خودش می‌آورد حتماً باید يك فایده‌ای داشته باشد. ثانیاً در این روایت ما قرینه داریم که امام(ع) در مقام مفهوم است، می‌گوید «اذا بعته قبل ان یكون خمرأ و هو حلال» در مقام این است که بگویند «ان لم یکن بحلال ففيه بأس»، بعبارة اخرى «و هو حلال» بر می‌گردد به يك جمله شرطیه، «قبل ان یكون خمرأ و اذا كان حلالاً»، واقعهش به يك شرط برمی‌گردد. اگر نگوییم به شرط بر می‌گردد، لا اقل در مقام مفهوم است، در جایی که متکلم در مقام مفهوم است، مسلّم مفهوم وجود دارد. بنابر این، این «و هو حلال» مسلم است که اگر ما بنحو کبرای کلی هم بگوییم مفهوم لقب حجیت ندارد، اما در اینجا و موارد دیگری هم البته داریم که حجت است، همانطور که شما می‌گویید مفهوم وصف حجیت ندارد، اما در فقه جاهایی داریم که فقهاء به آن تمسك کرده‌اند. این اشکال اشکالی است که جواب داده شده است. امام(ره) در مکاسب محرمة چند نکته دقیق دیگر هم دارند. شاید مفصلتر از همه بزرگان در فقه الحدیث این روایت، آن مقداری که من دیدم، امام(ره) بحث کرده‌اند. حتماً فقه الحدیث و کلام امام(ره) را ببینید، ببینیم بالاخره این روایت دلالت بر مدعا دارد یا ندارد؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.

